



اگر
پزشکیان
نبود



زندگی

شهریور ۱۴۰۴
هفته دولت
ویژه نامه



است. دلیل این امر، بی تمایل یا بی رغبت شدن مردم به سازوکارهای مردمسالارانه جابه جایی قدرت نبود، بلکه مردم فکر می کردند نتیجه ای از این انتخابات ها حاصل می شود، عملاً تأثیر چندانی در زندگی آنان ندارد. مردم می دیدند که به رغم تغییر دولت ها، اما تورم ها همچنان ادامه دارند، وضع اشتغال خوب نیست، قیمت مسکن بالا رفته، میزان تأمین برق کاهش یافته، در زمستان ها گاز نیست و در تابستان ها برق. به عبارت دقیق تر، خروجی انتخابات برای مردم آن چیزی نبود که آنان برای زندگی خودشان انتظار داشتند. به همین دلیل نسبت به شرکت در انتخابات بی رغبت شده بودند. براساس نظریه مرتون، می توان گفت مردم ارزش ها و اهدافی داشتند، مانند کاهش تورم، تأمین برق و اشتغال و در مجموع زندگی خوب و عادی. بنا به نظریه رابرت مرتون وقتی این اهداف و ارزش ها با ابزارهای معمول، مانند انتخابات و تشکیل دولت های متفاوت تأمین نمی شود، قاعداً می بایست مردم از ابزارهای دیگری برای تحقق نیازهای خود استفاده می کردند. آنچه در انتخابات ۱۴۰۳ رخ داد این بود که مردم ایران در عوض پشت کردن دوباره به صندوق رأی، و به جای اینکه درقبال انتخابات به عنوان سازوکار مردمسالارانه انتقال قدرت، روش دیگری را انتخاب کنند، باز هم روش مردمسالارانه را برگزیدند. با حضور در انتخابات، البته حضور حداکثر نسبی و لرزان رأی دهندگان در انتخابات، اکثریت این رأی دهندگان به مسعود پزشکیان رأی دادند و به این ترتیب دولت چهاردهم با تکیه بر رویکرد «وفاق ملی» تشکیل شد. همین تحلیل و تبیین درقبال جنگ تحمیلی رژیم اسرائیل علیه ایران صادق است. مردم به جای اینکه رویکردهای دیگری را انتخاب کنند، همچنان به کنش ورزی درون ساختارهای رسمی آری گفتند و با پشت کردن به دشمن و نادیده گرفتن وعده ها و شعارهای آنان، ترجیح دادند و انتخاب کردند که همچون درون چهارچوب مقاصد خود را در زندگی دنبال کنند.

از مجموع آن چه گفته شد، می توان نتیجه گرفت که دولت مسعود پزشکیان محصول کنش ورزی تاریخی مردم ایران است و همین دولتی که با رأی مردم انتخاب و تشکیل شد، به گونه ای فعالیت کرد که تداوم کنش ورزی تاریخی ایرانیان را تثبیت کند. به عبارت دیگر، به این سؤال که «اگر دولت پزشکیان نبود؟...» باید اینطور پاسخ داد که اساساً خود این دولت، محصول کنش تاریخی و اصلاح جویانه مردم ایران در سال ۱۴۰۳ است، مردمی که به دلایل گوناگون امید چندانی نداشتند به اینکه دولت هایی که با رأی آنان برگزیده می شوند، بتوانند خواسته های آنان را تأمین و دنبال کردن مطالبات مردم را مهم ترین هدف خود قرار دهند. اما وقتی دولت پزشکیان تشکیل شد و در یک سال فعالیت خود، نشان داد و اثبات کرد که تنها به فکر تأمین مصالح مردم و کاستن از مشکلات است، بویژه اینکه دولت در برخورد با مردم صداقت پیشه کرد و آنان را محرم دانست، درستی رأی و انتخاب مردمسالارانه ایرانیان در سال ۱۴۰۳ ثابت شد و آنان در بحبوحه جنگ با رفتار تاریخی و انسجام ملی بی نظیر خود بار دیگر به این راه که هم خود و هم دولت در آن می روند، آری گفتند. بنابراین، به این سؤال که «اگر دولت پزشکیان نبود؟...» می توان اینطور پاسخ داد که اگر مردم در سال ۱۴۰۳ بار دیگر به سازوکار مردمسالارانه خوش بین نمی شدند، اگر دولت وفاق ملی به عهد خود با مردم پایبند نمی ماند (پایبندی به عهد به معنی حل همه مشکلات نیست، بلکه وفاداری به مردم و رأی آنان، به رغم وجود مشکلات است) از احتمال شکل گیری انسجام ملی مانند آنچه در جنگ اسرائیل علیه ایران دیده شده، کاسته می شد. به عبارت صریح تر، اینکه امروز دولت وفاق ملی روی کار است، اینکه در جنگ شاهد شکل گیری انسجام ملی بوده ایم و اینکه دولت عزم خود را در حل مشکلات بکار گرفته و توقیاتی داشته است، ناشی از تأثیرگذاری و برهم کنش دو وجه یک مسأله است: مردم و دولت وفاق ملی. پاسخ به این سؤال درگرو دخیل کردن این دو است و جدا کردن آن دو می تواند نه تنها باعث خوانش نادرست از مسأله شود، بلکه به پاسخ غیردقیق به این سؤال هم منجر شود. »

**این دولت، محصول
کنش تاریخی و اصلاح
جویانه مردم ایران
در سال ۱۴۰۳ است و
در یک سال فعالیت
خود، نشان داد و
اثبات کرد تنها به فکر
تأمین مصالح مردم
و کاستن از مشکلات
است، بویژه اینکه
در برخورد با مردم
صداقت پیشه کرد و
آنان را محرم دانست،
درستی رأی و انتخاب
مردمسالارانه ایرانیان
در سال ۱۴۰۳ ثابت
شد و آنان در بحبوحه
جنگ با رفتار تاریخی و
انسجام ملی بی نظیر
خود بار دیگر به این
راه که هم خود و هم
دولت در آن می روند،
آری گفتند**

مثلاً کسب ثروت یا داشتن قدرت اجتماعی و سیاسی، می تواند در یک دوره تاریخی هدف خاص و مهمی در آن جامعه باشد و به همین دلیل افراد زیادی در آن جامعه تلاش می کنند تا پول یا قدرت زیادی به دست بیاورند. زیرا کسب پول و قدرت در آن جامعه به مهم ترین هدف و مهم ترین ارزش تبدیل شده است. وقتی یک فرد در چنین جامعه ای، فاقد پول و قدرت باشد تحت قضاوت دیگر افراد جامعه قرار می گیرد و این قضاوت، به همراه ارزش ها و دیگر هنجارهای اجتماعی و فرهنگی موجود، به آن افراد یا فرد فشار وارد کرده و او را وادار می کند تا او نیز به این پول یا قدرت دست پیدا کند. نظریه رابرت مرتون از این جا به بعد اهمیت بیشتری می یابد. زیرا مرتون پیش بینی می کند که معمولاً در برخی جوامع، میان اهداف و ارزش های پذیرفته شده و عمومی شده، با ابزارهای مشروع و مقبول دستیابی به آن اهداف، شکاف هایی وجود دارد. مثلاً دستیابی به پول زیاد یک ارزش و هدف اجتماعی است، اما همه مردم ابزارهای لازم برای رسیدن به این هدف را ندارند؛ شاید برخی درس نخوانده اند، برخی شاید ورشکست شده اند یا برخی خانواده ثروتمند نداشته اند و مانند اینها. به باور رابرت مرتون، وقتی هدف و ارزش وجود دارد، اما ابزاری برای رسیدن به آن نیست، در این وضعیت، افراد در آن جامعه ممکن است دچار آتومی شده یا فشارهای زیادی را روی خود احساس کنند. به همین منظور، ممکن است به انواع بزه ها و رفتارهای غیرقانونی روی بیاورند. سرقت از بانک یا کلاهبرداری برای خریدن یک ماشین جدید خارجی، یا تقلب در امتحانات دانشگاه برای پذیرفته شدن در یک رشته خوب می تواند نمونه هایی از استفاده از ابزارهای نادرست اجتماعی، برای رسیدن به اهدافی باشد که جامعه آنها را درست و با ارزش تلقی می کند.

با این نظریه چطور می توان رفتار ایرانیان را در انتخابات ۱۴۰۳ یا جنگ تحمیلی رژیم صهیونیستی علیه ایران توضیح داد؟ اتفاقاً این نظریه بار دیگر سخن آغازین این نوشتار را تأیید می کند که نمی توان با هر نظریه ای هر رفتار اجتماعی یا اساساً هر جامعه ای را توضیح داد. چراکه دست کم در انتخابات ۱۴۰۳ یا تجاوز اسرائیل به ایران، ایرانیان خلاف آن چیزی عمل کردند که مطابق نظریه رابرت مرتون پیش بینی می شد که رفتار کنند.

ماه ها پیش از انتخابات ۱۴۰۳ روشن شده بود که از میزان رغبت مردم به حضور در انتخابات و انداختن آرای خودشان به صندوق ها کاسته شده